

## مبانی فقهی قداست تربت حسینی و مراتب آن

سید علی ربانی موسویان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

### چکیده

یکی از موضوعات فقه شیعی که همواره مورد تردید مخالفین و تشکیک معاندین مذهب قرار گرفته، حرمت و شرافتی است که شیعیان برای خاک قبر مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام معتقدند. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی در وهله نخست علت قداست این تربت شریف را تبیین نموده و سپس به مرتبه شرافت آن اشاره کرده و در نهایت به برخی شبهات و استبعادات پیرامون احکام مترتب بر آن پاسخ دهد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که بر اساس منابع معتبر عامه قداست تربت حسینی اختصاص به مذهبی دون مذهب دیگر نداشته بلکه ریشه در سنت نبوی دارد، لذا حفظ حرمت آن بر تمامی مسلمین اعم از شیعه و سنی واجب می باشد. از جمله احکامی که بر شرافت ویژه این تربت متفرع می گردد، استشفاء به تربت حسینی است که خدای متعال آن را در مقابل نیت خالصانه و الهی و بدور از دنیاخواهی حضرت سیدالشهداء در جریان عاشورا و شهادت آن حضرت به وی عطا نموده است و استشفاء به تربت در منابع عامه مانند استشفاء به خاک مدینه و یا استشفاء به قبور برخی از صحابه سابقه داشته و مساله نوظهوری نیست و در این میان تنها وهابیت علم مخالفت بر افراشته اند که عمل آنها در موارد دیگر با چنین مخالفتی در تناقض آشکار قرار دارد.

**کلید واژه ها:** تربت حسینی، مراتب شرافت، علت قداست، استشفاء به تربت، قداست تربت

---

<sup>۱</sup> گروه فقه و حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران a.rabbani110@yahoo.com

## مقدمه

برخی اشخاص و یا اشیاء و مکانها و زمان ها دارای شرافت و احترام ویژه ی هستند. و برخی از اشیاء به جهت انتسابشان به برخی از اشخاص یا موضوعات از آنها کسب شرافت و حرمت می کنند. در نتیجه بعضی اشیاء در نزد مردم نسبت به برخی دیگر محترم می باشند و احکام خاصه خود را پیدا می کنند. این موضوع مطلبی پذیرفته شده نزد همه عقلا است و میان مردم تمام دنیا رایج است و جز غیر عاقل، احدی آنرا انکار نمی کند و غیر معقول نمی پندارد. به طوریکه پایه بسیاری از مفاهیم اصیل زندگی انسانها بر این موضوع استوار شده است. شرع مقدس اسلام نیز از این قاعده عقلانی تخطی نکرده و بسیاری از احکام خود را بر اساس همین قاعده احترام وضع نموده است. برای مکان ها و زمان های مقدس چون مسجد و ماه مبارک رمضان، احکام ویژه ای وضع نموده که حکم آنها را از سایر امکنه و از منته مستثنی می کند. مثلاً ارتکاب جرائم را در مکان ها و زمان های مقدس، موجب تشدید مجازات دانسته است. همچنین برای اشیاء مقدس احکام خاصی قائل شده است؛ مانند حرمت بیع و تنجیس قرآن کریم و تماس بی طهارت با آن و وجوب تطهیر آن. برای اشخاص مقدس نیز احکام منحصر به فرد تشریح نموده است؛ مانند مجازات قتل ساب النبی یا یکی از اهل بیت معصومین علیهم السلام. خلاصه با بررسی اجمالی به دست می آید در نظر شارع مقدس آنچه به خدا و اولیاء وی مربوط است از نوعی احترام و قداست برخوردار بوده و هرگونه بی احترامی و هتک حرمت را برنرفته و مبعوض قرار داده است و این موارد را تحت عنوان توهین به مقدسات جرم انگاری کرده و به شدت با آن مقابله نموده است. بر همین اساس، برای مقدسات و محترمت، احکام و مقررات خاصی وضع نموده که آنها را از سایر اشیاء ممتاز می نماید.

مفهوم مقدس و غیر مقدس در تمامی ادیان بزرگ الهی وجود داشته و اشیائی مورد تقدیس و تکریم و احترام بوده اند و این موضوع از اشتراکات تمامی ادیان و مذاهب آسمانی است. امور مقدس شامل مکان ها، زمان ها، اعمال و مناسک، اشیاء و اشخاص مقدس است. مقصود از محترم و مقدس بودن این امور، این است که واجد احترام و تکریم و احکام ویژه ای هستند که غیر آنها فاقد آن می باشند. مکان های مقدس، محدوده های جغرافیایی و مناطقی معین شده از زمین هستند که نوعاً در آنها اتفاقات مهم مذهبی رخ داده و یا انتساب به یکی از بزرگان دین دارد؛ مانند کعبه که قرآن کریم از آن تعبیر به بیت مبارک می کند (آل عمران، ۹۶). و مانند وادی طور که خدای متعال به موسای کلیم دستور می دهد برای ورود به آن، کفشهای خود را درآورد؛ به این تعلیل که اینجا سرزمین مقدسی است (طه، ۱۲). از همین باب است که صاحب جواهر می فرماید: انتقال جنازه میت از بلدی که در آن مرده است به بلاد دیگر مکروه است، مگر انتقال میت به مشاهد مشرفه که نه تنها مکروه نیست بلکه مستحب است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۹۵).<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> البته آثار دیگری نیز بر این حکم مترتب است.

زمان های مقدس نیز پاره هایی مشخص از ایام یا لیلی در طول سال است که به جهت وقوع حوادث مهم مذهبی حائز اهمیت شده اند؛ حال یا این حقیقت دینی طبق اعتقاد پیروان آن آیین هر سال تکرار می شود و یا اینکه صرفاً بزرگداشت حادثه و رخدادی است که یکبار اتفاق افتاده اما زنده نگه داشتن آن دارای اهمیت و موجب آثار و برکات است. مانند ماه های حرام که قرآن آنها را تعظیم نموده و جنگ در آنها را حرام اعلام کرده (بقره، ۲۱۷) و بر اساس آن فقها فتوا به تغلیظ مقدار دیه در اشهر حرم تا اندازه ثلث کرده اند (طباطبائی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۱۸۶). همچنین، شب قدر که خداوند از آن تعبیر به ليله مبارکه کرده (دخان، ۲) و نزول قرآن و ملائکه و روح را در این شب مقرر نموده است (قدر، ۴۱).

بنابراین اصل شرافت و حرمت تربت مقدسی که به وجود مطهر حضرت سیدالشهدا منسوب است چیز جدیدی نیست و مانند مقدسات همه ملل و ادیان بر اساس همان سیره پذیرفته شده نزد عقلا و متشرعین تمامی ادیان آسمانی می باشد. مهم تر اینکه تقدس این تربت بیش از هر چیز ریشه در سنت نبوی داشته<sup>۳</sup> و با سیره علوی نیز تأیید گشته است. به طوری که منابع متفق فریقین از این حقیقت پرده برداشته و استواری حرمت و قداست تربت حسینی را در سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) آشکار نموده و سابقه آن را به صدر اسلام و زمان حیات خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باز می گرداند.

#### الف. اثبات اصل شرافت تربت حسینی

##### ۱. سنت نبوی در رابطه با تربت حسینی علیه السلام

بر اساس روایات متواتر در منابع معتبر نزد اهل تسنن به اسناد مختلف، احمد بن حنبل در مسند از دو طریق (احمد بن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۳، ص ۲۴۲ و ج ۶، ص ۲۹۴) حاکم نیشابوری در مستدرک از دو طریق (حاکم نیشابوری، ۱۳۲۴، ج ۳، ص ۱۷۶ و ج ۴، ص ۳۹۸)، هیشمی در مجمع از چهار طریق (هیشمی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۱۸۷-۱۸۹ و ۱۹۱)، صاحب کنز العمال از نه طریق (متقی هندی، ۱۳۱۲، ج ۶، ص ۲۲۲-۲۲۳ و ج ۷، ص ۱۰۶) و دیگران (ابن حجر هیشمی، ۱۳۱۲،

<sup>۳</sup>. در تفسیر آیه کریمه (فی بیوت اذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال) صاحب تفسیر درالمنثور از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: أن بیت النبی و بیوت اهل بینه من افاضلها و اعلاها (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۰) خانه پیامبر و اهل بیتش (علیهم السلام) از بهترین و بالاترین خانه هایی است که در این آیه مدح و ثنایش شده. پس همانطور که در مقدمه اشاره شد زمین و مکانها از اشخاص و اجسام طاهر و مقدسی که در آن جای می گیرند کسب شرافت و حرمت می کند و شرف المکان بالمکین. چنانکه قرآن هم در سوره بلد به این مطلب اشاره دارد: لا اقسام بهذا البلد و أنت حل بهذا البلد (بلد، ۲و). یعنی حلول نبوی (صلی الله علیه و آله) را در مکه معظمه سبب شرافت مکه و قسم خوردن به آن معرفی می کند، حال این سؤال مطرح است آیا بیت حضرت حسین (علیه السلام) و جایگاه و مقبره او که طبق حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) به نقل از درالمنثور از بهترین و عالیترین بیوت در نزد خدا است فضیلت و حرمتی ندارد؟ و از حلول بدن مطهر سبط النبی سید شباب اهل الجنة (علیه السلام) هیچ کسب شرافتی نکرده است؟

ص ۱۱۵ و طبری، ۱۳۵۶، ص ۱۴۶) از چندین نفر از صحابه از جمله زینب بنت جحش (هیثمی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۱۸۸)، انس بن مالک (احمدبن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۳، ص ۲۴۲)، ابن عباس (هیثمی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۱۹۱)، ام الفضل بنت حارث (حاکم نیشابوری، ۱۳۲۴، ج ۳، ص ۱۷۶)، ابی امامه (هیثمی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۱۸۹)، عائشه (احمدبن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۶، ص ۲۹۴)، ام سلمه (حاکم نیشابوری، ۱۳۲۴، ج ۴، ص ۳۹۸) و دیگران با اختلافات در الفاظ و تعبیر، جریانی نقل شده است که حاصل آن از این قرار است: روزی جبرئیل امین بر پیامبر اکرم وارد می شود در حالی که فرزندش حسین بر شکم مبارک آنحضرت خوابیده بود پس جبرئیل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال میکند آیا حسین (علیه السلام) را دوست داری؟ رسول خدا میفرماید چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او میوه دل من است. آنگاه جبرئیل می گوید: امت تو او را خواهند کشت (در حالیکه به تو ایمان دارند!) در زمینی که به آن کربلا گفته می شود (پس غضب خدا بر قاتلینش شدید خواهد بود!). آیا می خواهی از جای قبر او چیزی به تو نشان دهم؟ و در روایت دیگر از زینب بنت جحش نقل می کند که دیدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرزندش حسین (علیه السلام) را در نماز همراه خود می دارد به گونه ای که هنگامی که به رکوع و سجود می رفت او را به زمین می گذاشت و هنگامی که می ایستاد او را با خود حمل می کرد. گفتم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امروز می بینم کاری می کنی که هرگز ندیده ام چنین کاری کرده باشید. فرمود: جبرئیل مرا از قتل فرزندم خبر داد و به او گفتم: تربتش را به من نشان بده، پس برایم تربتی سرخ فام آورد. پس از اینکه پیامبر، تربت را از جبرئیل دریافت میکند، آن را در دست خود میگرداند و میبوسد و میگیرد و سپس به جناب ام سلمه میفرماید: این تربت را نزد تو می گذارم سپس آنرا بوئید و فرمود: بوی کرب و بلا می دهد و فرمود: ای ام سلمه هرگاه این تربت به خون متحول شد بدان که پسرم کشته شده است. پس ام سلمه آنرا در شیشه ای گذاشت و هر روز به آن نگاه می کرد و می گفت: همانا روزی که به خون تبدیل خواهی شد روز بزرگی خواهد بود.

تا آنکه در شب قتل حسین (علیه السلام) وقتی ندائی غیبی بر کشته شدن آن بزرگوار می شنود، قاروره را می گشاید و می بیند آن تربت مبدل به خون جاری شده است.

اینها گوشه ای بود از آنچه اهل تسنن در کتب خود در رابطه با تربت مقدس حسینی (علیه السلام) از سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) آورده اند که همگی گواهی روشن بر شرافت و سابقه تربت کربلا و ویژگی خاص و منحصر به فرد آن تربت در میان خاکها دارد؛ به گونه ای که نظر جبرئیل امین را به خود معطوف داشته و تنها او را که اشرف ملائکه است مأمور به انتقال این تربت به دست مقدس نبوی (صلی الله علیه و آله) کرده، امین وحی را امین تربت حسین (علیه السلام) قرار داده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز آنرا به سان گوهر و جواهری ارزشمند در نزد بانوی مکرمی چون ام سلمه به ودیعت می گذارد و وعده بروز شگفتی و تحولی عجیب در مورد آن می دهد به طوری

که این وعده نبوی (صلی الله علیه وآله) محقق شده و در مقابل چشمان ام سلمه ظاهر می‌گردد و در عداد معجزات نبی اکرم ضبط می‌گردد.

این تربت در درجه‌ای از شرافت است که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) آنرا می‌بوید و می‌بوسد و با رائحه آن، نمی‌تواند از جاری شدن سیل اشک از دیدگانش جلوگیری کند و اینها همه حاکی است از اشتیاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به این تربت و تقدسی که برای آن قائل است لذا از جبرئیل درخواست دیدن و بدست آوردن قبضه‌ای از آنرا می‌کند و بدون شک پیامبر به چیزی کمتر از جنت مشتاق نبود زیرا آنچه را از دنیا مشتاق بود در سه چیز احصاء نموده بود لذا غیر از امور سه گانه (النساء، الطیب و قره عینی فی الصلاه)، آنچه را مشتاق بود یکسره آسمانی بود. روایات شیعی نیز این تربت را قطعه‌ای از جنت معرفی می‌کند (و موضع قبر الحسین بن علی منذ یوم دفن فیہ روضه من ریاض الجنه، و قال موضع قبر الحسین (علیه السلام)... ترعه من ترع الجنه) (ابن قولویه، ۱۳۸۱، ص ۸۲۳).

با توجه به روایات گذشته می‌توان برخی از سنتهای نبوی در مورد تربت حسینی (علیه السلام) و ویژگیهای خاص آنرا اینگونه برشمرد.

درخواست نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) (و اشتیاق ایشان) نسبت به تربت حسینی (علیه السلام) و مطالبه آن بوئیدن و بوسیدن تربت حسینی (علیه السلام) توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله)

گریستن پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر آن تربت و منقلب شدن آن حضرت در اثر رؤیت و بوئیدن آن به ودیعه گذاشتن آن تربت و سفارش به نگهداری از آن در محل محفوظی چون شیشه

وعده نبوی (صلی الله علیه وآله) و اخبار ایشان از تحول و انتقال این تربت در اثر قتل حسین (علیه السلام) و تبدیل آن به خون.

نتیجه اینکه سابقه حرمت و تقدس این تربت در صدر و متن اسلام است و مسأله تربت حسینی (علیه السلام) مسأله‌ای نبوی (صلی الله علیه وآله) است. و در نتیجه مخالفت با آن، مخالفت با سنت نبوی است.

## ۲. سیره علوی در رابطه با تربت حسینی

در سیره علوی (علیه السلام) نیز توجه خاصه حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) به این خاک مقدس و توقف ایشان در آن زمین و گریستن بر آن مشاهده می‌شود. این موضوع در منابع متعدد روایی اهل سنت ذکر شده است.<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup>. ابن صباغ مالکی در کتاب فصول المهمه به نقل از کتاب معالم العتره الطاهره حافظ عبدالعزيز بن الأخضر الخبازدی، از جناب اصبح بن نباته نقل می‌کند که گفت با علی بن ابی طالب (علیه السلام) از زمین کربلا می‌گذشتیم پس آن حضرت فرمود: اینجا جای خوابیدن

### ۳. کرامت تربت حسینی در منابع عامه

علاوه بر سنت نبوی و علوی در منابع عامه، همچنین شاهد موارد متعددی هستیم که حکایت از کرامت و ویژگی خاص تربت حسینی میکند که این خاک را از سایر خاک ها ممتاز ساخته است و در اینجا تنها به یک مورد به عنوان نمونه اشاره می‌گردد. هاشم بن محمد نقل می‌کند که چون بر قبر حسین (علیه السلام) آب ریخته شده بعد از چهل روز اثر قبر او محو شد. پس اعرایی از بنی اسد آمد و قبضه قبضه از خاکها را برمی داشت و استشمام می کرد تا اینکه بر موضع قبر حسین (علیه السلام) واقع شد، پس گریه کرد و گفت: با بی و امی ماکان اطیبک حیا و اطیبک تربتک میتا؛ پدر و مادرم به فدایت چه چیز تو را آنقدر در حیات خوشبو کرد و اینقدر در مماتت خاک تو را خوشبو کرده و سپس این شعر را انشاء کرد.

أرادوا لیخفوا قبره عن عداوه وطیب تراب القبر دلّ علی القبر

می‌خواستند از روی دشمنی قبر تو را مخفی کنند اما هیئات که عطر و خاک تو دلالت بر قبرت می‌کند (ابن عساکر، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۳۴۲). که این خود نشانه‌ای بر فضیلت و صاحب آثار عجیبه بودن تربت حسینی (علیه السلام) است.

### ۴. کسب شرافت و حرمت تربت از صاحب آن

این مطلب در جای خود ثابت است که در اضافه، مضاف از مضاف الیه اکتساب می‌کند، چنانکه نحویون گفته‌اند مضاف از مضاف الیه کسب تعریف می‌کند، پس همانگونه که بیت از الله در بیت الله کسب شرافت می‌کند، تربت از حسین (علیه السلام) در تربه الحسین (علیه السلام) کسب شرافت می‌کند و حسین (علیه السلام) نیز حجت خداست و حجت از خدا در حجت الله کسب شرافت می‌کند، به این ترتیب، تربت از حجت و حجت از خدا کسب شرافت کرده و نتیجه این می‌شود که این تربت از خدا کسب شرافت کرده و تربت حسینی شرافتی الهی دارد و منسوب الی الله است.

---

مرکب هایشان و بارگاهشان و محل ریخته شدن خون آنها است. همگی مومنینی از آل محمد هستند که در این مکان کشته می شوند و زمین و آسمان بر آنها می‌گیرند. (ابن صباغ، ۱۴۲۷، ص ۲۶۰) (ابن اثیر جزری، ۱۲۸۵، اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۷)

سبط ابن جوزی در تذکره الخواص به نقل از طبقات الکبری ابن سعد از شعبی چنین نقل می‌کند: وقتی علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مسیرش به صفین از کربلا می‌گذشت ایستاد صاحب مطهره‌اش را ندا داد صبر کن یا ابا عبدالله و سؤال کرد به این زمین چه می‌گویند؟ پس گفت: کربلا، پس آنقدر گریست که زمین از اشکش خیس شد و سپس فرمود بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شدم در حالیکه می‌گریست، عرضه داشتم چه چیزی شما را به بکاء و داشته؟ فرمود: جبرئیل نزد من بود و مرا از قتل فرزندم حسین (علیه السلام) کنار شط فرات در موضعی که به آن کربلا گفته می‌شود خبر داد و مشتی از خاک آن زمین را به من نشان داد پس وقتی آن تربت را استشمام کردم نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۵۸).

بنابراین تا اینجا در اصل قداست و حرمت تربت حسینی تردیدی باقی نمیماند. اکنون دو موضوع دیگر، یکی مرتبه این شرافت است و دیگری احکامی که بدین جهت شارع بر آن مترتب نموده است.

## ب. مرتبه شرافت تربت حسینی

### ۱. برتری تربت کربلا بر مکه

حرمت و قداست تربت حسینی و مضجع شریف حضرت سیدالشهدا تا حدی است که طبق روایات مستفیضه کربلای معلا بر مکه مکرمه شرافت یافته. شهید اول در این رابطه در کتاب دروس میفرماید: و روی فی کربلا علی ساکنها مرجحات و الاقرب ان مواضع قبور الائمة عليهم السلام کذالك (شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷۰) ایشان حکم برتری کربلا بر مکه را در مورد سایر قبور ائمه عليهم السلام نیز تعمیم میدهد و البته دلیل این موضوع روشن بوده و در روایات اهل بیت عليهم السلام به تواتر معنوی رسیده است که پیامبر و اهل بیت گرامیش سبب خلقت کون و مکان و زمین و آسمان و از جمله ارض مکه بوده اند. لذا در کسوت خلقت هرآنچه منتسب به آن ذوات مقدس گردد و آنها را مشتمل گردد، نسبت به سایر اشیاء برتری می یابد. صاحب کامل الزیارات در حدیث قدسی نقل میکند که خدای متعال خطاب به زمین کعبه فرمود: لولا تربه کربلا مافضلتک و لولا ما تضمنته ارض کربلا لما خلقتک و لاخلقت البیت الذی افتخرت به؛ اگر تربت کربلا نبود تو را فضیلتی نمیدادم و اگر نبود آنکه را زمین کربلا دربر گرفته است نه تو را و نه بیتی را که تو به آن افتخار میکنی هرگز نمی آفریدم... (ابن قولویه، ۱۳۸۱، ص ۸۱). ناگفته نماند تفضیل غیر زمین مکه بر مکه از اختصاصات امامیه نیست بلکه در مذاهب اهل تسنن نیز قائل دارد. از جمله مالک امام مذهب مالکی قائل به برتری مدینه بر مکه بوده است. صاحب کتاب المحلی مینویسد: و قال المالک المدینه افضل من مکه و احتج مقلدوه باخبار ثابتة. (ابن حزم اندلسی، المحلی، بی تا، ج ۷، ص ۲۷۹ و نووی، المجموع، ۱۹۹۷م، ج ۷، ص ۳۸۸)

در روایتی دیگر امام علیه السلام قیاس باطلی را که راوی در این مورد تعلیل میکند ابطال مینماید. بعد از اینکه امام صادق علیه السلام در مورد برتری کربلا و زیارت قبر ابا عبدالله میفرماید: اگر فضیلت زیارت حسین (علیه السلام) و فضیلت قبر او را میگفتم به کل حج را ترک میکردید و هیچ یک از شما حج نمیگذارید، ابن ابی یغفور تعجب کرده و میگوید پس چگونه است که خدای متعال (در قرآن) حج بیتش را بر مردم واجب نموده اما ذکری از زیارت حسین نکرده است؟! (گویا در نظر وی ملاک اهمیت اشیاء به تصریح ذکر در کتاب خدا بوده و به این ترتیب قیاسی در ذهن خود نموده) امام علیه السلام در پاسخ میفرماید: اگرچه چنین است (که میگویید و نامی از زیارت آن حضرت در قرآن نیامده) آیا گفتار پدرم امیرالمومنین علیه السلام را نشنیدی که میفرمود: باطن قدم (بر اساس قیاس) سزاوارتر است به مسح کشیدن در وضو از ظاهر آن (زیرا زیر پا بیشتر در معرض آلودگی قرار میگیرد) لکن خدای متعال مسح کشیدن روی پا را واجب نمود نه زیر پا را؟! (ابن قولویه، ۱۳۸۱، ص ۸۰۸ و ۸۰۹). بنابراین چنین قیاسی که مکه منسوب به خدا است و کربلا به حسین پس مکه برتر است، قیاسی باطل است. اولاً کربلا نیز منسوب به خدا

است هم به خدا و هم به حیب خدا منسوب است. و این پندار غلطی است که کعبه حرم خدا است و کربلا حرم حجت خدا و از آنجا که برتری خدا بر حجتش امری روشن است پس کعبه از کربلا برتر است زیرا کربلا هم حرم خدا و رسولش محسوب میشود لذا در روایات صحیح و متعدد از حرم سیدالشهداء علیه السلام تعبیر به حرم الله و حرم رسول الله شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۷۶).<sup>۵</sup> ثانیاً در کربلا صرفاً انتساب نیست بلکه بدن حجت خدا را در خود جای داده است. ثالثاً آنکه در آن جای گرفته علت خلقت کعبه است و بی شک حرمت او از کعبه بیشتر است. وقتی که در روایات حرمت مومن عادی را از کعبه بیشتر دانسته است. رابعاً این برتری و فضیلت به جعل الهی است که شارع از آن به ما خبر داده و به اراده و اکراه او و حب و بغض او وابسته است و با قیاسات ما سنجیده نمیشود چنانکه طوسی و صدوق از امام صادق نقل کرده اند که فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیش از اهل عرفات برای زائران قبر حسین علیه السلام تجلی نموده و حوائج آنان را برآورده و گناهانشان را می آمرزد و ..... آنگاه به سراغ اهل عرفات می رود و با آنان چنین میکند. (صدوق، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷ و طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۱۵) لذا در باب (ان الحائر من المواضع التي يحب الله ان يدعى فيها) از کتاب کامل الزیارات روایتی وارد شده به این مضمون که ابوهاشم جعفری میگوید بر امام هادی علیه السلام وارد شدم و حضرت را بیمار یافتم حضرت به من فرمود ای ابوهاشم یکی از موالیان ما را به حائر بفرست تا برای (شفای) من دعا کند. ابوهاشم میگوید از محضر امام خارج شدم و در راه علی بن بلال را دیدم و از سخنان امام آگاهش کردم او گفت سمعا و طاعة گوش میدهم و اطاعت میکنیم اما ایشان برتر از حائر است زیرا خودش به منزله کسی است که در حائر میباشد و بنابر این دعائی که خودش برای خودش کند بی شک بهتر است تا دعائی که من برای او در حائر کنم! ابوهاشم میگوید مطلب را به عرض امام رساندم. امام فرمود به او بگو: رسول خدا برتر از بیت الله و حجر الاسود بود اما دور بیت طواف میکرد و حجر را استلام مینمود (پس این قیاسها باطل است) و برای خدا بقعه هایی است که دوست دارد در آنها خوانده شود پس اجابت میکند هر که را که در آنها او را بخواند و حائر حسینی از جمله آن بقاع است (ابن قولویه، ۱۳۸۱، ص ۸۲۹ و ۸۳۰).

## ۲. دفع استبعاد

ممکن است برای برخی درنگاه نخست فزونی فضیلت زمین کربلا بر مکه گران آمده و غیرقابل تحمل باشد اما این موضوع ناشی از نگرش سطحی به معارف دین است. گذشته از آنکه درباره این برتری روایات صریحی وارد شده است مبانی معرفت شناسی ژرف دین در اصول عقائد که همان عبارت دیگر از فقه اکبر است و به منزله مقدمه و پایه

<sup>۵</sup> این مطلب که از حرم اطهار علیهم السلام تعبیر به حرم الهی شده است شواهد متعددی در روایات و زیارات مخصوصاً در مورد حرم امیرمؤمنان علیه السلام دارد به عنوان نمونه محدث قمی از شیخ مفید و شهید و دیگران در زیارت اول مطلقه آنحضرت نقل میکند که چون به در صحن (نجف اشرف) رسیدی بگو: اللهم ان هذا الحرم حرمک و المقام مقامک ... (قمی، ۱۳۷۹، ص ۶۲۸).



برای مباحث فقه اصغر و فهم صحیح متون دینی میباید آن را تایید میکند. در مقابل این دیدگاه، نگرش قشری وجود دارد که همواره باعث رنج ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و دور کردن مردم از حقایق دین و اساس دین یعنی از وجود مقدس اهل بیت عصمت و طهارت شده است و هرگاه کسی توجه مردم را از سطح دین به باطن دین به معنای واقعی آن متوجه میسازد از جانب این قشر متهم به غلو میگردد درحالیکه بیش از آنکه متهم شوندگان دچار غلو باشند اتهام زندقه در چهار تقصیر و ضیق صدر در پذیرفتن فضائل و مناقب اهل بیت اند و از ادله ای که مقصره در شئون ائمه اطهار را مورد مذمت قرار داده یا غافلند و یا تغافل میکنند. نگرش تقصیری هم در خارج مذهب و هم در داخل مذهب حضور داشته و در منابع تاریخی و حدیثی برای این نگرش و برخورد ائمه با آن شواهد فراوانی وجود دارد. روزی ابوحنیفه امام صادق علیه السلام را درحال تکیه بر عصایی دید و عرض کرد ای پسر پیامبر سن شما به حدی نرسیده که نیازمند عصا باشید امام علیه السلام فرمود بله ولی این عصای رسول خدا است میخواهم به آن تبرک بجویم. ابوحنیفه با شنیدن این سخن به پیش آمد تا آن عصا را ببوسد اما امام علیه السلام از بوسیدن او جلوگیری کرد و دست خود را جلو آورد و فرمود به خدا سوگند تو میدانی که این پوست و موی رسول خدا است ولی آن را نمیبوسی و عصا را میبوسی؟! (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۴۷، ص ۲۸). در روایت صحیحی ای امام صادق علیه السلام به ابان احمر میفرماید: یا ابان چگونه مردم قول امیرمومنان علیه السلام را منکر میشوند که فرمود اگر بخواهم پای خود را بلند کرده و بر سینه پسر ابی سفیان در شام میزنم و او را از تختش سرنگون میکنم ولی منکر این نیستند که آصف وصی سلیمان قدرت آوردن تخت بلقیس را نزد سلیمان قبل از چشم بر هم گذاشتن او داشت! آیا مگر نه این است که پیامبر ما افضل پیامبران و وصی او افضل اوصیا است؟! آیا وصی خاتم را همانند وصی سلیمان هم قرار نمیدهند؟! خداوند بین ما و بین آنان که منکر حق ما و منکر فضل ما هستند حکم فرماید (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۱۳).

اساساً امام علیه السلام روح کعبه و حقیقت حج است که بدون اعتقاد به وی عبادات از جمله حج فاقد ارزش است و چیزی جز اعمال دوران جاهلیت نیست و طبق روایات اتمام حج به زیارت و لقاء امام علیه السلام است (حرعاملی، ۱۴۲۷، ج ۱۴، ص ۳۲۴) و از سوی دیگر تمام حج عرفه است. الحج عرفه (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۶۶) و عرفه نیز مهمترین موقف جهت شناخت امام علیه السلام و توجه به او است لذا طبق روایت کامل الزیارات خدای متعال روز عرفه قبل از اهل عرفات ابتدا به اهل قبر حسین علیه السلام و زائران وی نظر میکند (ابن قولویه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰). سیره ائمه علیهم السلام نیز گواه است بر اینکه آنها از ظرفیت موقف عرفات بهترین بهره برداری را جهت تعریف امام زمان علیه السلام و خودشان به عنوان امام زمان خویش مینمودند. این موضوع هم در فرازهای دعای عرفه امام سجاد علیه السلام در روز عرفه مشهود است و هم در سیره عملی سایر ائمه علیهم السلام. بر اساس نقل کلینی امام صادق علیه السلام روز عرفه در موقف عرفات به چهار جهت مقابل، راست، چپ و پشت سر هر کدام سه مرتبه با صدای بلند ندا میداد: ای مردم رسول خدا امام بود و بعد از او علی بن ابی طالب امام بود و بعد از او حسن سپس

حسین سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی امام بود بعد میفرمود (هه) این واژه در متن روایت معنا شده یعنی (منم پس از من سوال کنید) (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۰۱). کلینی در اصول کافی نقل میکند امام باقر علیه السلام به مردمی که گرد کعبه طواف میکردند نگاه کرد و فرمود در زمان جاهلیت هم اینگونه طواف میکردند در حقیقت این مردم مامورند که گرد آن طواف کنند و سپس سوی ما آیند و مراتب ولایت و دوستی خود را به اطلاع ما برسانند و یاری و حمایت خود را نسبت به ما اعلام کنند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹۲) کلینی در روایتی دیگر با عباراتی شبیه به همین مضمون در فروع کافی از زراره از امام باقر علیه السلام نقل میکند: انما امر الناس ان یاتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها ثم یاتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم. (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۵۷۰) بنابراین مقصود اصلی از حج، زیارت امام علیه السلام و عرض ولایت بر ایشان است و الا حج چیزی جز طواف به دور سنگ نیست. این موضوع در منابع اهل تسنن نیز مورد تایید قرار گرفته است صاحب کتاب *زاد الناسک* که در اعمال حج و عمره اهل تسنن نگارش یافته است از مناسک شیخ خلیل که بعد از رئیس مذهب مالکی نفر دوم این مذهب به شمار می آید در مورد زیارت پیامبر نقل میکند: فهو راس الامر و المقصود الاعظم، زیارت آن حضرت در راس امور و مقصود اصلی حج محسوب میگردد (ذوالنورین، ۱۴۲۹، ص ۸۲) اینکه مقصود اصلی از حج آمدن به سوی حجت خدا است و بنابراین زیارت، اصل حج است و حج بدون آن تمام نمیشود، موید قرآنی دارد آنجا که به ابراهیم میفرماید: و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق، و مردم را به اداء مناسک حج اعلام کن تا پیاده و سواره از هر راه دور به سوی تو آیند (حج، ۲۷). عبارت (یاتوک) در این آیه به خوبی محوریت (آمدن به سوی ابراهیم) را در فراخوانی مناسک حج نشان می دهد. لذا محدث قمی به نقل از مصباح شیخ طوسی از امام عسکری در صلوات ویژه پیامبر ذکر میکند: و عظمت به البیت الحرام، خانه خدا را با پیامبرت تعظیم نموده و بزرگ داشتی (قمی، ۱۳۷۹، ص ۹۹۶) و به نقل از مصباح سید بن طاوس در زیارت هفتم امیرالمومنین علیه السلام ذکر میکند: السلام علی من شرفت به مکه و منی، سلام بر آنکه مکه و منی با وی شرافت یافت (قمی، ۱۳۷۹، ص ۶۶۰) و واضح است که شرافت مکه و حرم به رسول خدا و امیرمومنان است - بنابراین مقصود از مکه و منی وجه الله است - زیرا سنگ و خاک کعبه جز انتساب به خدا شرافتی ندارد، بنابراین حجت های خدا که سراسر جان و خرد هستند و قلوبشان محل معرفت خدا و ظروف مشیت پروردگار و خزائن رحمت و مساکن برکت الله است در انتساب به خدا، به مراتب واجد شرافت بیشتری از سنگ و خاک اند و در مواجهه این بیت الله جسم و جان، بیت جسم است که به جان شرفیاب میگردد<sup>۶</sup>.

<sup>۶</sup>. لذا در روایات از امام علیه السلام تعبیر به بیت الله و کعبه شده و اینکه مانند کعبه نگاه کردن به وی عبادت و قصد کردن وی واجب و اینکه بر مردم است که به سوی او روند و بر او نیست که به سوی مردم رود. قال رسول الله: مثل علی فی هذه الامه کمثل الکعبه النظر

در اصل شرافت مومن بر کعبه اختلافی میان فریقین نیست و منابع اهل تسنن از رسول خدا نقل کرده اند که حرمت جان و مال مومن از کعبه بیشتر است. رسول خدا صل الله علیه و آله در حالی که طواف خانه خدا میکرد میفرمود چقدر تو خوب و خوش بویی و چقدر حرمت تو عظیم است و سپس فرمود: و الذی نفس محمد بیده لحرمة المومن اعظم عندالله حرمة منک ماله و دمه. (زبیدی، ج ۵، ص ۱۹۵) وقتی احترام خون مومن بلکه مال مومن از حرمت کعبه بالاتر است جای استبعادی وجود نخواهد داشت که حرمت تربت ثارالله و زمینی که در آن خون امام مومنین برای خدا بر آن ریخته شده برتر از کعبه باشد.

در خصوص برتری کربلا بر کعبه علاوه بر تصریح روایات، اشارات متعدد قابل توجهی نیز برای اهل درایت وجود دارد. از جمله اینکه در آداب زیارات ائمه معصومین مکرر وارد شده رو به امام علیه السلام و پشت به قبله زیارت خوانده شود<sup>۷</sup> (قمی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۳ و ۷۰۲ و ۷۷۱ و...) و این عمل در منابع اهل تسنن از جانب ائمه فقهی عامه نیز مورد تایید قرار گرفته است. جریان مالک رئیس مذهب مالکی با منصور دوانیقی خلیفه عباسی در این رابطه مشهور است. وقتی منصور در مسجد النبی از مالک پرسید آیا رو به قبله بایستم و دعا کنم یا رو به قبر پیامبر کنم؟ مالک با استناد به آیه ((و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما)) (نساء، ۶۴) پاسخ داد چرا از قبر پیامبر روی گردانی و به سمت قبله بایستی؟ در حالیکه پیامبر وسیله تو و وسیله پدرت آدم علیه السلام به سوی خدا تا روز قیامت است. رو به قبر شریف پیامبر کن و او را شفیع خود قرار بده که خداوند شفاعت او را میپذیرد (سبکی، ۱۴۱۹، ص ۲۸۳).

اما نگاه ظاهر بین و اهل قیاس برای برتری کعبه بر کربلا استدلال میکنند به اینکه توحید در عرض ولایت نیست و چون کعبه به توحید منسوب و کربلا به ولایت منسوب است بنابراین کعبه برتر از کربلا است! اولاً این دیدگاه ناشی

الیها عباده و الحج الیها فریضه (مجلسی، ج ۴۰، ص ۴۳) و فرمودند: یا علی انما مثلک بمنزله الکعبه توتی و لا تاتی (مجلسی، ج ۴۰، ص ۷۸) و امثال این روایات فراوان است.

<sup>۷</sup> . اگرچه برخی تصور کرده اند جهت این دستور این است که صورت میت در قبر رو به قبله گذاشته میشود ولی چنین تصویری غلط است زیرا اگر چنین تعلیلی صحیح باشد دیگر اختصاصی به معصوم نخواهد داشت و در نتیجه حکم مذکور باید غیر معصوم را هم دربرگیرد در حالیکه دستور پشت به قبله بودن تنها اختصاص به زیارت معصومین دارد و در زیارت قبور سایر مومنین دستور به قرارگرفتن رو به قبله وارد شده ضمن اینکه اساساً چنین تصویری که هنگام زیارت، حجت خدا در مرقد خویش خوابیده است از بنیان نادرست است زیرا اولاً طبق برخی روایات وارده بدن مطهر ائمه اطهار پس از دفن به عرش الهی برده میشود و قبور شریف آنها تنها محط نظر ایشان میباشد و بنابراین دیدگاه که ابدان شریف ایشان در قبور مطهرشان باشد نیز بازم آنکه مقصود اصلی در زیارت است خود مزور میباشد که بر مضجع شریفش احاطه دارد نه جسم وی و اگر جسم وی نیز زیارت میگردد به تبع او است و خود مزور نیز قاعدتاً در کالبد برزخی با زائر مواجه میشود که با استفاده از برخی روایات در صورت و تمثلی در مضجع شریف حاضر است که در هر صورت با هیات خوابیده مناسبت ندارد.

از عدم شناخت کافی و دقیق از توحید و ولایت و ارتباط تنگاتنگ آن دو با یکدیگر است<sup>۸</sup> ثانیاً آری ولایت اهل بیت در عرض توحید نیست اما شرط پذیرفته شدن توحید است و این موضوع نیز هیچ استبعادی ندارد همانطور که پذیرش نبوت به اتفاق همه فرق اسلامی شرط قبولی توحید است و کسی در آن استبعاد نمیکند و اجماع مسلمین بر عدم پذیرش توحید بدون پذیرش نبوت است. لذا در حدیث متواتر سلسله الذهب امام هشتم علیه السلام اعتقاد به امامت ائمه را شرط قبولی کلمه توحید معرفی نمود و کلمه ((لا اله الا الله)) را حصن و قلعه الهی دانست که هر کس داخل آن شود از عذاب الهی ایمن است اما فرمود به «شروطها و انا من شروطها» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴). بنابراین ولایت ائمه معصومین رکن توحید است چنانکه در زیارت جامعه کبیره در توصیف ایشان آمده ((و ارکانا لتوحیده)) (قمی، ۱۳۷۹، ص ۹۷۸). ولایت در عرض توحید نیست اما توحید را به ثمر میرساند و معنا میبخشد و الا وهابیت هم دم از توحید میزند! تمام قاتلین اهل بیت نیز خود را موحد میدانستند و بلکه شیطان نیز چنان در توحید سرسخت بود که حاضر نشد به غیر خدا سجده کند! اما توحید بدون سجده در مقابل حجت خدا! از این رو توحیدی مفید فایده است که از جانب پیامبر و آتش اخذ و با تعالیم آنها پذیرفته شود و با معرفت و توجه به آنها پروردگار عالم قصد و خوانده شود و الا محصولی جز تجسیم و تشبیه و یا مخلوقی ساخته ذهن و یا توهمی جز همه خدائی نیست. لذا امام هادی علیه السلام در معرفی ائمه میفرماید: من اراد الله بدء بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم، هر کس خدا را خواهد باید از شما آغاز کند و هر کس بخواهد موحد شود باید از شما بپذیرد و هر کس قصد خدا را کند باید به شما توجه کند (قمی، ۱۳۷۹، ص ۹۸۳). در نگاه سطحی و قیاسی این که پذیرش توحید مشروط به پذیرش نبوت و امامت است نیز پذیرفتنی نیست با این قیاس که نبوت و امامت در عرض توحید نیست که بتواند شرط آن قرار گیرد، خدای خالق کجا و نبی و امام مخلوق کجا؟! اما این موضوع نیز مبتنی بر مبانی روشن عقلی است به جهت اینکه راه انحصاری تحصیل توحید صحیح از طریق مکتب وحی و با تعالیم حجیت های الهی اعم از انبیاء و اوصیاء ممکن و میسر است. بنابراین شناخت حجت های الهی مقدم بر شناخت سایر معارف دین اعم از اصول و فروع آن میباشد لذا معرفت و ایمان به آنها اصل دین است و سایر معارف فرع بر آن میباشد و الا کسب توحید واقعی به صورت تفصیلی ممتنع است مگر در حد معرفتی اجمالی و اولی نسبت به وجود خدا که ادراک کلی عقلی بر آن حکم میکند و واقع خارجی نشان میدهد که بیشتر مردم برای درک این حد از معرفت نیز نیاز به تذکر حجج های بیرونی دارند و الا اکنون اکثر مردم زمین را مشرکین و بت پرستان تشکیل نمی دادند و معاند دانستن

<sup>۸</sup> در روایات متعددی با تعابیر مختلف، نبوت نبی اکرم و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت داخل در توحید معرفی شده و جدای از آن دانسته نشده، مانند حدیثی که علی بن ابراهیم قمی ذیل تفسیر آیه فطرت الله التي فطر الناس علیها از امام باقر علیه السلام نقل میمند که آنحضرت فرمود: هو لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیرالمومنین ولی الله الی هاهنا التوحید. فطرت الهی، لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله است و توحید تا اینجا است. (عروسی حویزی، ۱۴۲۴، ۴، ۱۸۳).

بیشتر آنها نیز قول به تحکم است. پس واقعیت خارجی گواه است بر اینکه شناخت توحید واقعی تفصیلی بلکه اجمالی و ایمان به آن مبتنی بر شناخت پیامبر و امام و ایمان به آنها است. ابتدای توحید بر نبوت و امامت حقیقتی است که در عرصه عمل با آن مواجهیم نه در عرصه تئوری محض و صرف نظر تا به دنبال وارد کردن ایراد دور بر آن باشیم. این موضوع نیز قابل توجه است که حجت های الهی علاوه بر جنبه طریقت در شناخت خدا و توحید، جنبه موضوعیت نیز دارند زیرا راه شناخت خدا از طریق آیات و نشانه های او است و کدام آیه الهی بزرگتر و با عظمت تر از حجت های الهی در میان آفریدگان خدا است تا با شناخت آن بتوان خدا را شناخت. همان ها که از ایشان در روایات تعبیر به اسماء الله الحسنی و صفات الله العلیا شده و وجه الله و واسطه فیض بین خلق و خالق اند. بنابر آنچه ذکر شد عقل حکم میکند بدون شناخت و ایمان به حجت های منصوب الهی اعم از نبی و وصی نه عقاید گروندگان به آیینی پذیرفته شود و نه طاعاتشان و این مطلب علاوه بر دلیل عقلی ذکر شده، موبدات فراوان نقلی در روایات اهل بیت علیهم السلام دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که گمان کند بدون شناخت پیامبر، حلال را حلال و حرام را حرام دانسته در حقیقت هیچ حلالی را برای خدا حلال و هیچ حرامی را برای خدا حرام ندانسته است و (به طور کلی قاعده بر این است که) هر کس نماز و زکات و حج و عمره انجام دهد و همه اینها را بدون معرفت کسی که خدا طاعتش را بر او واجب نموده انجام داده باشد در واقع هیچ یک از اینها را انجام نداده است نه نماز خوانده نه روزه گرفته نه زکات داده نه حج و نه عمره انجام داده نه غسل جنابت کرده و نه پاک شده است و نه حرامی را برای خدا حرام دانسته و نه حرامی را برای خدا حرام دانسته و چنین کسی نمازی ندارد اگرچه رکوع و سجود به جا آورده باشد و نه زکاتی داده اگرچه از هر چهار درهم یک درهم آن را پرداخته باشد. تنها کسی طاعت خدا را انجام داده که شخص واجب الطاعه را بشناسد و (معارفش را) از او اخذ نماید. (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۱۷۶)

از منظر نگاه سطحی به معارف دین، چون اولین زمینی که آفریده شد کعبه بود و سپس زمین از زیر کعبه پهن شد و کربلا پس از کعبه به وجود آمد. به جهت این تقدم و جودی، کعبه بر کربلا برتری دارد. با این قیاس آدم ابوالبشر نیز بر خاتم الانبیا برتری دارد زیرا اول آدم آفریده شد سپس خاتم از نسل او به دنیا آمد. از منظر این نگاه چون ائمه خود پیاده به زیارت خانه خدا میرفتند پس بعد از شهادتشان مرقد خود را محترم تر از کعبه نمیدانستند با چنین قیاسی مرقد والدین پیامبر و سایر مومنینی که پیامبر در زمان حیاتشان به زیارت قبور ایشان میرفتند از مرقد پیامبر محترم تر است چون پیامبر خود به زیارت ایشان میرفتند پیاده هم میرفتند! روش غیرعلمی تر از این نگاه این است که وقتی شخص توان درایت روایاتی چون برتری کربلا بر کعبه را نداشته و نتواند آن را در افق قیاس و سطح معرفت خود معنا کند متهم به مخالفت با قرآن کرده و یا به نحوی تضعیف نموده و طرح نماید درحالیکه روش بزرگان فقه و حدیث بر قاعده ((الجمع مهما امکن اولی من الطرح)) است. البته روایاتی بر این مضمون هم رسیده که محبوبترین

زمین ها نزد خدای متعال زمین مکه است و تربت و سنگ و کوه و آب آن محبوب ترین تربتها و سنگها و کوهها و آب ها است. (شیخ صدوق، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۳) اما این روایات به برتری نسبی مکه اشاره دارد نه برتری مطلق آن زیرا در هیچ یک از آنها مقایسه ای با زمین کربلا صورت نگرفته است و در مقابل در روایات برتری کربلا، مقایسه با کعبه صورت گرفته و بر برتری کربلا تصریح شده است که طریق جمع این دو دسته از روایات این است که مقصود از روایات برتری کعبه را برتری کعبه بر سایر زمین ها غیر از زمین کربلا بدانیم.

## ۲. جایگاه تربت نزد بزرگان شیعه

یکی از مستحبات روز عید فطر این است که در این روز اول چیزی که تناول مینماید قدری از تربت حسینی علیه السلام باشد. کلینی از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی نقل می کند به امام کاظم علیه السلام عرض کردم من در عید فطر با تربت و خرما می رسیده افطار کردم. ایشان فرمود بین برکت و سنت جمع کرده ای (حرعاملی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۴۵۲). در این رابطه مطلب بلندی از سیدبن طاووس رسیده که قابل توجه است ایشان در کتاب اقبال در اعمال روز عید فطر از امام باقر علیه السلام نقل میکند که به جابر فرمودند: این روز، روز دادن جوایز ماه رمضان است بنابراین مناسب است بنده در روز عید فطر از خداوند درخواست کند که یکی از جایزه هایی که به او عطا می کند اذن در برداشتن تربت امام حسین علیه السلام باشد تا اینگونه زمان برداشتن تربت مقدس و جلیل امام حسین علیه السلام با زمان بخشش عطایا و مواهب عظیم الهی تناسب داشته باشد. (سیدبن طاووس، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۲۴) این سخن کسی چون سیدبن طاووس بیانگر جایگاه ویژه تربت حسینی در نزد بزرگان قوم و اهل معرفت داشته همانگونه که سیره سلف صالحین نیز بر تعظیم آن بوده چنانکه سید خود نقل می کند عده ای از علمای امامیه را دیدم که در شب بیست و سوم ماه رمضان از ضریح مولی امام حسین علیه السلام که سلام و درود و خشنودی خدا بر او باد تربت شریف آن حضرت را بر می دارند به این امید که آن شب، شب قدر باشد (سیدبن طاووس، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۲۴). اینک بزرگان علما از سلف چنین احترام و ارزشی برای تربت حسینی قائل بودند تا جائیکه اخذ به آن را به عزیزترین و شریفترین شب سال موعول می کره اند و این عمل را در این شب به انجام بخشی از اذکار و ادعیه و قرائات ترجیح می داده اند نشان از نهایت تجلیل ایشان نسبت به این تربت مقدس است.

## ج. احکام مترتب بر شرافت تربت

بر اساس روایات وارد از اهل بیت عصمت و طهارت، احکام متعددی بر تربت حسینی مترتب میگردد که عمده آنها ریشه در شرافت مکتسب از وجود مقدس حضرت سیدالشهداء دارد از جمله وجوب تطهیر و حرمت تنجیس و استنجاء به آن، استحباب تحنیک اولاد هنگام ولادت و همراه کردن مقداری از آن در سفر و حنوط و کفن و قبر، کراهت خرید و فروش آن و استحباب سجود بر آن هنگام نماز و .... در میان این احکام دو مورد را به مناسبت موضوع، به تفصیل بحث میکنیم.

### واجب التعظیم بودن تربت حسینی

مباحث پیش روشن ساخت که تربت حسینی نزد شارع از حرمت و کرامت ویژه ای برخوردار است و از طرفی هر آنچه از نظر شارع محترم و معظم باشد، تعظیم و اکرامش به تبع واجب خواهد بود. صاحب صراط النجاه مقصود از اشیاء محترم و ملاک آن را هر چیزی می داند که شرعا احترامش واجب و هتکش حرام است و از جمله مثال هایی که برای آن ذکر می کند تربت حسینی و تربت سائر ائمه است (خوئی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۳۷). در خصوص واجب التعظیم بودن تربت حسینی صاحب مفتاح الکرامه پس از نقل کلام سیوری در باب احترام تربت شریف اینگونه به آن تعلیق می زند: وجوب تعظیم آن در حد تواتر نقل شده است. (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۰)، و محقق سبزواری نیز در تعلیق بر کلام صاحب عروه در باب وجوب ازاله نجاست از تربت حسینی می فرماید: تربت حسینی از مقدسات مذهبی بلکه فی الجمله از مقدسات دینی می باشد بنابراین هتک و بی احترامی به آن حرام می باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۰) محقق بحرانی پا را فراتر گذاشته و اهانت به تربت حسینی را در حد کفر می داند. وی می فرماید: لاریب فی وجوب اکرامها و تحریم اهانتها من جهة تربته علیه السلام بل لم يستعبد الحكم بكفر المستعمل لها من تلك الحیثیه (بحرانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴) شکی در وجوب اکرام و حرمت اهانت به تربت حسینی از این جهت که منسوب به آنحضرت است نیست بلکه حکم شود به کفر کسی که بدین جهت به آن اهانت ورزد.

### استحباب استشفاء به تربت

یکی از احکام مخصوصه تربت حسینی این است که خوردن تمام خاک ها حرام است مگر طین قبر امام حسین علیه السلام به اندازه کمتر از نخود به قصد شفا از بیماری و از آنجا که ائمه علیهم السلام خانواده و شیعیان خود را دستور به این کار میدادند از آن استفاده استحباب استشفاء به تربت اباعبدالله علیه السلام میشود. این جعل الهی به همراه سه موهبت دیگر از جانب خدای متعال به این جهت به آن حضرت عطا شد که در اقدام و عملکرد خود در جریان عاشورا نیت و انگیزه ای جز رضای خدا و عمل به تکلیف و وظیفه در مقابل پروردگار عالم نداشت و تنها انگیزه حرکت با بصیرت و از قبل دانسته و برنامه ریزی شده آنحضرت احیای دین رسول خدا و بیدار ساختن عقول مردم و نجات آنها از گمراهی بود به امر الهی بود. محمد بن مسلم میگوید از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند: خداوند متعال در عوض شهادت امام حسین علیه السلام، امامت را در ذریه اش و شفاء را در تربتش و اجابت را نزد قبرش قرار داده و ایامی که زائر به زیارت او می آید و بر می گردد از عمرش به حساب نمی آید (طوسی، امالی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۸).

### ۱. دفع استبعاد

استشفاء به تربت مطلبی نیست که مورد استعجاب و استبعاد قرار گیرد. چنانکه کمال الدین دمیری در حیوه الحیوان نقل کرده که افعی هرگاه هزار سال عمر کند چشمانش کور می شود حق تعالی او را ملهم فرموده که برای رفع کوری خود چشم خود را به رازیانج تر بمالد لاجرم با چشم کور از بیابان قصد می کند بساتین و جاهایی را که

رازیانج در آنجا باشد و اگرچه مسافتی طویل در بین باشد پس خود را می‌رساند به آن گیاه و چشم خود را بر آن می‌مالد روشنی چشم او بر می‌گردد، این مطلب را زمخشری و غیره نیز نقل کرده‌اند. محدث قمی پس از نقل این مطلب می‌فرماید: پس هر گاه حق تعالی در یک گیاه تری این خاصیت قرار داده باشد که مار کور پی به آن ببرد و بهره خود را از آن بگیرد چه عجب و استبعادی دارد که در تربت پسر پیغمبر (صلوات الله علیه و آله) که در راه او خودش و عترتش کشته شده شفاء جمیع امراض و فوائد و برکاتی قرار داده باشد که شیعیان و محبان از آن بهره‌ها برند (قمی، ۱۳۷۹، ص ۸۲۷). اصولاً هر گاه کسی با فرهنگ قرآنی آشنا بوده و ایمان به غیب داشته و به کلام معصوم اعتماد داشته باشد جای هیچ استبعادی در این موارد برای وی پیش نخواهد آمد.<sup>۹</sup> چه در قرآن و احادیث نظائری برای آن شاهد دارد از جمله طبق یکی از دیدگاه‌ها در تفسیر آیات ۹۵ و ۹۶ سوره طه (قال فما خطبک یا سامری قال بصرت بمالم یبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و کذلک سولت نفسی) که به قول ابن کثیر دیدگاه مشهور نزد اکثر مفسرین است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۱۸) و روایت فریقین نیز بر آن وارد شده روزی که خداوند فرعون و یارانش را غرق نمود سامری پیش قراول قوم موسی بود و به جبرئیل که بر مرکبی سوار بود نگاه کرد که هر گاه سم بر نقطه‌ای از زمین مینهد آن نقطه به حرکت در می‌آید. سامری که از برگزیدگان یاران موسی بود از زیر سم مرکب جبرئیل که در حرکت بود خاکی برگرفت و آن را در کیسه‌ای ریخت تا زمانی که گوساله را جهت خدایی ساختند ابلیس به سامری گفت آن خاک را بیاور و آن را درون گوساله ریخت و وقتی چنین کرد گوساله به حرکت درآمد و نعره کشید و بر بدنش پشم و مو روئید بنی اسرائیل با دیدن این صحنه در مقابلش به سجده افتادند. (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۱۷) حال سخن اینجاست وقتی خاک پای مرکب جبرئیل می‌تواند اثر حیات بخش داشته باشد جبرئیلی که در روایات فرمودند از میوه نارس باغ ما اهل بیت را خورد و جبرئیل شد (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۴۶، ص ۲۶۵) آنوقت چه استبعادی دارد که خدای متعال در خاک پاکی که با خون مطهر فرزند اشرف انبیاء مخلوط شده و در مجاورت ثارالله و در جنب قتیل الله ساکن شده اثر شفا بخشی قرار داده باشد؟!

نمونه‌ای از اکل و استشفاء به تربت قبور در کتب اهل تسنن

مسأله استشفاء به تربت و اکل از خاک قبر بزرگان به منظور شفاء مسأله نوظهور و تازه‌ای نیست بلکه در منابع اهل تسنن ریشه در تاریخ و روایات آنها دارد چنانکه استاد و مدرس دانشگاه مکه مکرمه عبدالحمید بن محمد اقدس بن الخطیب در کتاب (الذخائر القدسیه فی زیاره خیر البریه) در مورد استشفاء به تربت حمزه و صهیب این دو صحابی

<sup>۹</sup> ائمه معصومین علیهم السلام در مواردی از این استبعادات مردم مخصوصاً متشرعین و خواص گلابه نموده‌اند از جمله در صحیح ابان بن احمر از امام صادق علیه السلام که در قسمت استبعاد قبلی به آن اشاره شد و یا در جای دیگر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام هنگامیکه در حضور اهل کوفه قصد زنده کردن مرده‌ای را نمودند خطاب به آنها فرمود: یا اهل الکوفه! ما بقره بنی اسرائیل باجل عند الله من علی اخی رسول الله انما احیی الله بها بعد سبعة ایام. (بحرانی، ۱۴۱۳، مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۱۵۷)



رسول گرامی خدا (صلی الله علیه وآله) چنین می نویسد: من ذلك الاستشفاء بتربه حمزه و تربه صهيب اللذين استشيا من حمزه نقل تراب الحرم المدني إلى غيره فيجوز نقلها كما سننبه على ذلك... اما الاول فهو مجرب للصداع (سردرد) و اما الثاني فقد جرّبه العلماء للشفاء من الحمى (تب) شربا و غسلًا لكن الشرب هو الوارد في حديث ابن النّجار و غيره لما أصابت بني الحرث قال لهم النبي (صلی الله علیه وآله) أين أنتم من تراب صهيب قالوا و ما صنع به قال تجعلونه في الماء إلى آخر الحديث (ابن خطيب، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲). چنانکه ملاحظه می شود در باب حرمت نقل تراب حرم مدینه به خارج از آن می گوید تراب قبر دو نفر از این حکم برای استشفاء به آنها استثناء شده یکی تراب قبر حمزه و دیگری صهیب است که تراب قبر حمزه برای سردرد مجرب است و تراب قبر صهیب را علماء برای شفای از تب با نوشیدن و شستن خود با آن تجربه کرده اند لکن نوشیدن و تناول آن در حدیث ابن نجّار و غیر او وارد شده است. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنها دستور می دهد تا آنرا در آب زنند و استعمال کنند. در جای دیگر این کتاب هم همین مطلب را اینگونه می فرماید: آن لا ينقل معه شيئًا من حجاره حرم المدینه و ترابها فان ذلك حرام عند أئمتنا ولو إلى مكة و إن نوى ردة إليه كما في التحفة نعم استثنوا من ذلك نقل تراب احتیج للدواء كتراب مصرع حمزه رضی الله عنه للصداع و تربه صهيب رضی الله عنه. چنانکه ملاحظه می شود در اینجا از حرمت نقل سنگ و خاک مدینه حتی به مکه و بانیت برگرداندن آن، ترابی را که برای دواء به آن احتیاج است به طور کلی استثناء می کند و برای آن مثال به تراب قبر حمزه و صهیب می زند و آنچه مسلم است مقام حسین بن علی (علیهما السلام) والاتر و بالاتر از مقام حمزه و صهیب در نزد خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد. به دلیل احادیث صحیح وارده در شأن حضرت حسین (علیه السلام) در کتب اهل تسنن و اینکه او علاوه بر صحابی بودن از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود و سید شباب اهل جنت است، چنانکه وقتی از امام صادق علیه السلام از استفاده از تربت قبر حضرت حمزه و حضرت امام حسین علیه السلام و اینکه کدام یک از دیگری برتر است سوال شد، امام علیه السلام در پاسخ برتری تربت امام حسین علیه السلام را اینگونه بیان فرمود: تسبیحی که از خاک قبر امام حسین علیه السلام باشد در دست شخص تسبیح میگوید (برای وی تسبیح نوشته می شود) بدون اینکه خودش تسبیحی بگوید. (حرعاملی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۰۳۳) استشفاء به تربت حمزه و صهیب در منابع اهل تسنن اصل جواز استشفاء به تربت را اثبات می کند و به دلیل اولویت، جواز استشفاء به تربت حسینی (علیه السلام) را ثابت می نماید. از جمله موارد استشفاء به خاک تبرک در منابع عامه استشفاء به خاک مدینه است. مولوی محمد زکریا در کتاب مجموعه فضائل حج می گوید: خاک و غبار مدینه شفا است. و در ادامه می افزاید: تجربه نیز ثابت کرده مردم مدینه از خاک و گرد و غبار مدینه برای شفای تمام امراض استفاده می کنند. دکتر حسین تاجی در کتاب (مدینه شهر پیامبر) می نویسد: خاک مدینه شفای هر دردی است. (تاجی، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۳۱) در مورد شفا بخشی خاک مدینه بخاری در صحیحش از عایشه نقل میکند: پیامبر می فرمود: در رقیه کردن خاک زمین ما (تعویذ و آویختن به گردن) و در آب

دهان بعضی از ما مریض ما به اذن پروردگار ما شفا می یابد. (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۳۳) ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث به نقل از قرطبی میگوید: این فقط از باب تبرک به اسماء الله و آثار رسول خدا است. و از قول نووی میگوید: مراد از زمین ما فقط مدینه است به جهت تبرکش و مراد از بعضی از ما پیامبر است به جهت شرافت آب دهانش. (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۱۳۷۹ق، ج ۱۰، ص ۲۰۸) سیوطی نیز از پیامبر نقل میکند که غبار مدینه شفا از جذام است. (سیوطی، الفتح الکبیر، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۴۲)

### ۳. نمونه استشفاء اهل تسنن به تربت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام

ابومحمد خلدی از ائمه و علمای اهل تسنن می گوید بیماری پوستی شدیدی داشتم پس تربت قبر حسین علیه السلام را بر پوستم کشیدم و بعد از آن خوابیدم وقتی بیدار شدم اثری از بیماری نیافتم. (اصبهانی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۹۱۲ و ابن جوزی، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۳۴۶)<sup>۱</sup> قابل ذکر است که رجال سند این روایت طبق نقل محققین سلفی همگی ثقه و مورد اطمینان می باشند.

### ۴. انکار وهابیت و اشکال بر استشفاء با تربت

برخی از معاصرین وهابی بر استشفاء به تربت توسط شیعیان چنین اشکال میکنند: شیعه با مخالفت عقل و نقل و پزشکی و حکمت می گوید تربت حسین شفا هر دردی میباشد مثل اینکه شیعه هیچ اعتقادی به حس و مشاهده و عقل و تجربه ندارد! آنها گمان میکنند شفا از خاک تحقق پیدا میکند نه از خدا! در حالیکه اعتقادشان با قول خدای متعال مخالف است که میفرماید: ان یمسسک الله بضر فلاکاشف له الا هو، اگر خدا به تو زبانی برساند هیچکس جز او نمیتواند آن را بر طرف سازد.... (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹).

در پاسخ تنها به چند نکته توجه داده میشود:

الف) اعتقاد شیعه بر این نیست که تربت بدون اذن پروردگار شفا میدهد بلکه همانطور که در صریح روایات این باب آمده خدای متعال این اذن را داده و این اثر را در آن قرار داده. قال الصادق علیه السلام: ان الله جعل تره جدی الحسین شفاء من کل داء ... (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۵) ضمن اینکه طبق روایات این اثر بخشی را مشروط به شرایطی از جمله اعتقاد به آنحضرت و حق وی و حفظ حرمت تربت شریفش دانسته است.

ب) از آنجا که خدای متعال در اشیاء دیگر غیر از تربت حسینی علیه السلام نیز شفا قرار داده اگر چنین اشکالی وارد باشد به تمام آن موارد هم وارد است بنابراین مشکل شفا بخشی در آن موارد را نیز باید مخالف قرآن بداند و منکر شود در حالیکه برخی از این موارد نه تنها مخالف قرآن نیست بلکه مطابق نص آیات قرآنی است و انکار آن موجب

<sup>۱</sup> سمعت احمد یقول سمعت ابا بکر یقول سمعت الخلدی یقول فی جرب عظیم کثیر قال فمسحت بتراب قبر الحسین قال فغفوت فانتبهت

و لیس علی منه شیء

انکار آیات قرآن و مساوی با کفر است مانند جعل شفا در عسل. یخرج من بطونها شراب مختلف الوانها فیه شفاء للناس (نحل، ۶۹). علاوه اینکه چنین اشکالی به فعل خدای سبحان بازمیگردد.

ج) اگر قرار باشد با نگاه قشری آیات قرآن را تفسیر نماییم و قائل شویم به اینکه تربت نمیتواند شفا دهد چون اگر خدا زیانی به کسی برساند هیچ کس جز او نمیتواند آن را برطرف نماید، لازمه باطل این سخن این است که هیچگونه اقدام دیگری هم نباید انجام دهد از جمله اینکه به طیب نیز مراجعه نکند و هیچگونه دارویی هم استفاده ننماید چون اگر خدا به کسی زیانی رساند جز او نمیتواند آن را برطرف سازد و این موضوع اختصاصی به تربت نخواهد داشت.

د) از سویی شیعه مانند ماتریالیستها تنها سلسله علل در عالم را سلسله مادی نمیداند بلکه علل و اسباب معنوی را در عالم نافذ میداند چنانکه قرآن کریم اولین خصوصیت متقین را ایمان به غیب می داند و از طرف دیگر، بارها اثر استشفاء به تربت را تجربه نموده همانگونه که نمونه آن توسط عالم و پیشوای اهل تسنن ابو محمد خلدی ذکر شد. البته این به آن معنا نیست که ما معتقد باشیم که هر کس در هر مورد باید به وسیله تربت شفا گیرد. خیر بلکه تمام امور بسته به حکمت الهی است (غافر، ۶۰) چنانکه خدای متعال در مصحف شریف میفرماید ادعونی استجب لکم؛ با اینحال شاهد آن هستیم که بیماران زیادی پروردگار خود را میخوانند اما شفا نمی یابند.

## ۲.۵. نقل شفا بخشی خاک قبر امام وهابون و نقض ادعا

حافظ ابن ناصرالدین دمشقی از علی بن عبدالکریم نقل می کند من جوان بودم و دختری داشتم که چشم درد داشت. ما به ابن تیمیه اعتقاد داشتیم او رفیق پدرم بود با خودم گفتم از خاک قبر ابن تیمیه بردارم و آن را مانند سرمه در چشم دخترم بمالم چون چشم درد او طولانی شده بود و هیچ سرمه ای فایده نمی بخشید. پس سر قبر او رفتم دیدم مری بغدادی خاک های قبر او را در کیسه ای جمع میکند گفتم با اینها چه میکنی؟ گفت آنها را برای درد چشم فرزندانم بر میدارم گفتم این خاک فایده ای دارد؟ گفت آری تجربه کرده ام. پس بر یقینم افزوده شد.... (ابن ناصرالدین دمشقی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۶). این جریان نقض آشکاری بر انکار استشفاء به وسیله تربت قبر است که در نظر وهابیت آنجا که این استشفاء به تراب قبر مطهر خامس آیه تطهیر شود تقبیح شده و شرک آلود است اما آنجا که به تراب قبر رهبر اندیشه وهابیت شود، تحسین شده و عین توحید است!!

## نتیجه

موضوع قداست و شرافت تربت حسینی اختصاص به مذهب شیعه نداشته بلکه ریشه در سنت نبوی دارد و این موضوع قابل اثبات به وسیله منابع قابل اعتماد و موثق نزد اهل تسنن است. بلکه فراتر تمامی ادیان به تقدس اشیاء و مکان هایی که به شخصیت های قدسی کیش آنان مانند فرزندان پیامبرشان منسوب است اعتقاد داشته و دارند لذا علاوه بر اینکه بر قداست تربت حسینی ادله نقلی دلالت دارد، سیره عقلاء و متشرعین تمامی ادیان و مذاهب آسمانی نیز موید آن می باشد.

تربت حسینی (علیه السلام) از چنان مرتبه ای از حرمت و شرافت برخوردار است که در جلالت و تعظیم آن همین بس که صادق آل محمد فرمود ملکی که این تربت را اخذ کرد جبرئیل بود و آن نبی که آن را قبض کرد محمد (صلی الله علیه و آله) بود و آن وصی که در آن جا گرفت حسین بن علی سیدالشهدا بود. تا جائیکه شرافتش از زمین مکه فزونی یافت. و در برخی از زیارات مورد سلام معصوم قرار گرفته (السلام علیک یا مولای و علیهم .. و علی تربتک و علی تربتهم) (قمی، ۱۳۷۹، ص ۸۴۵) و لقب زاکیه یافته است (السلام علی ساکن التربه الزاکیه) (مشهدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۰) به تعبیر برخی از فقهاء معاصر، حسین بن علی (علیهما السلام) کاری کرد که کربلا شد عرش خدا و زیارت او شد زیارت خدا چرا که به نص صحیح (من زارالحسین کان کمن زار الله فی عرشه). (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۶) در حج تمتع، حج بیت است ولی زیارت قبر اباعبدالله الحسین، زیارت خود خدا است (وحیدخراسانی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۴).

در اثر شرافت و ویژه ای که این تربت یافته و در عوض انقطاع حضرت سیدالشهدا از دنیا و توجه یکپارچه و خالص او به سوی خدا در انجام وظیفه هدایت امت و اتمام حجت و در نهایت شهادت فی الله، خدای متعال عوض آن را به قتل خود، جعل شفا در تربتش و دیگر مواهب قرار داده است، جواز بلکه استحباب استشفاء به تربت حسینی، نظائر متعددی در منابع اهل تسنن دارد مانند استشفاء به خاک مدینه و یا قبور اصحاب پیامبر و این موضوع حتی شواهدی تاریخی از عملکرد وهابیت نسبت به قبور امامان و پیشوایان خود دارد که علاوه بر سست و قشری بودن ادله آنان بر رد استشفاء به تربت حسینی، نشان از تناقضی آشکار میان عملکرد و ادعای آنان دارد.

#### منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن محمد، ۱۲۸۵، اسدالغابه، مصر، مطبعه الوهبیه.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۳۸۵، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت، دارصادر، چاپ اول.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۷۹، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
۵. ابن حجر هیثمی، احمد بن حجر، ۱۳۱۲، الصواعق المحرقة، مصر، مطبعه المیمیه.
۶. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد، بی تا، المحلی، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۷. ابن خطیب، عبدالحمید بن محمد علی، ۱۴۰۲، الذخائر القدسیه، بیروت، دارالرائد.
۸. ابن صباغ، علی بن محمد مالکی مکی، ۱۴۲۷ق، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۹. ابن ناصر الدین دمشقی، محمد بن عبدالله، ۱۴۴۰ق، الرد الوافر، المكتب الاسلامی، چاپ اول.
۱۰. اصبهانی، احمد بن محمد ابی طاهر السلفی، ۱۴۲۵ق، الطیورات، ریاض، مکتبه اضواء السلف، چاپ اول.

۱۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۸۱ش، کامل الزیارات، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، ناشر: گنجینه ذهنی، چاپ اول.
۱۳. ابن قیم جوزیه، شمس الدین، ۱۴۰۸ق، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، بیروت، دارالکتب، چاپ اول.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبه الله، ۱۳۹۵ق، تاریخ ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق)، بیروت، دارالتعارف.
۱۵. احمد بن حنبل، ابن حنبل الشیبانی، ۱۳۱۳ق، المسند، بیروت، دار صادر.
۱۶. بحرانی، شیخ یوسف، ۱۳۹۱، الحدائق الناضره، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۱۷. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۹ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه البعثه، چاپ اول.
۱۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۳ق، مدینه المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ق، الصحیح، بیروت، دارالفکر.
۲۰. تاجی، حسین، ۱۳۹۱، مدینه شهر پیامبر، شیراز، چاپ دنیا، چاپ اول.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۳۲۴ق، مستدرک الصحیحین، چاپ: حیدرآباد دکن.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۷ق، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۲۳. حویزی عروسی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۲۴ق، تفسیر نور الثقلین، قم، دارالتفسیر.
۲۴. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، طراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات، قم، دفتر نشر.
۲۵. ذوالنورین، احمد، ۱۴۲۹ق، زادالناسک باختصار المناسک، امارات (دبی)، دائره الشؤون الاسلامیه و العمل الخیری.
۲۶. زبیدی، مرتضی و العراقی و ابن السبکی، ۱۴۰۸ق، تخریج احادیث احواء علوم الدین، ریاض، دارالعاصمه للنشر.
۲۷. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزعلی بن البغدادی، ۱۴۲۶ق، تذکره الخواص من الأئمه بذكر خصائص الأئمه، ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۲۸. سبکی، تقی الدین، ۱۴۱۹ق، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، تهران، نشر مشعر، چاپ چهارم.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۳ق، الفتح الکبیر، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۳۰. سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی، ۱۳۸۹ش، اقبال الاعمال، مترجم محمد روحی، قم، سماء قلم، چاپ نهم.
۳۱. سبزواری، عبدالاعلی الموسوی، ۱۴۱۳ق، مهذب الاحکام، قم، مؤسسه المنار.

۳۲. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی ابکر، ۱۳۶۵ق، تفسیر الدر المنثور، دارالمعرفه، چاپ اول.
۳۳. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، ۱۴۱۲، الدروس، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۳۴. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی قمی، ۱۳۹۳ش، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، مترجم: صادق طالبی مازندرانی، قم، شمیم کوثر، چاپ پنجم.
۳۵. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی قمی، ۱۴۰۴ق، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. طباطبائی، سید علی، ۱۴۲۲ق، ریاض المسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۳۷. طبری، محب الدین احمد بن عبدالله، ۱۳۵۶ق، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ناشر: مکتبه القدسی.
۳۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، امالی، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول.
۳۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، ۱۳۵۶، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق، مصباح المتهدج، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول.
۴۱. عاملی، سید محمد جواد، ۱۳۹۱، مفتاح الکرامه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۴۲. ففاری، ناصر بن عبدالله، ۱۴۱۴ق، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، چاپ اول.
۴۳. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۹ش، مفاتیح الجنان، انتشارات کوشش، چاپ اول.
۴۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۶۲ش، تهران، ناشر اسلامیه.
۴۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۹۳ش، فروع کافی، مترجم گروه مترجمان، قم، انتشارات قدس، چاپ چهارم.
۴۶. متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ق، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۹۰ق، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری، ۱۴۱۳ق، اختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول.
۴۹. مشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، ۱۳۸۹ش، المزار الکبیر، ترجمه محمد فرودی، قم، دیوان، چاپ اول.
۵۰. نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۴۱۲ق، جواهر الکلام، بیروت، دارالمورخ العربی، چاپ اول.
۵۱. نووی، ابوزکریا، یحیی بن شرف، ۱۹۹۷م، المجموع، بیروت، دارالفکر.
۵۲. وحید خراسانی، شیخ حسین، ۱۳۹۳ش، مصباح الهدی، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام باقر العلوم.
۵۳. هیشمی، علی بن ابی بکر، ۱۳۵۲، مجمع الزوائد، مصر، مکتبه حسام الدین القدسی.